

نگاهی دیگر به سقوط مصدق و تحلیل فاجعه‌ی ۲۸ مرداد

سرلشکر (بازنشسته) ناصر فرید
رییس پیشین ستاد ارتش

۲- نقد و نظر

در کتاب یادنامه‌ی استاد دکتر غلام حسین صدیقی، گردآوری و تنظیم روان‌شاد دکتر پرویز ورجاوند، طی سرفصلی با عنوان «کودتای ۲۸ مرداد به روایت دکتر صدیقی» در صفحه‌ی ۱۲۰ به بعد مطالبی آمده است که قابل نقد است و من نقد خود را در ۲۴ صفحه نوشته‌ام و به استحضار می‌رسانم که:

الف) درباره‌ی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بحث‌های زیادی شده است، بدیهی است بیان شخصیت‌هایی که خود در متن قضایا به سر برده‌اند، از استحکام بیش‌تری برخوردار است. بدین جهت نوشته‌ی دکتر صدیقی تحت عنوان رویداد روزهای ۲۸ و ۲۹ مرداد سال ۱۳۳۲ ماخذ مستندی است که می‌توان به آن استناد کرد. من بنا بر انگیزه‌ی شخصی تاکنون کلیه‌ی گفتارها و نوشتارهای

دوست ارجمند آقای پروفسور امین
با درود فراوان :

ضمن مرور مجدد آرشیو نامه‌های مبادله شده، مورد توجه قرار دادیم
براست است که مورخانی مانند ۲۲ جناب آقایان که در کتاب مذکور
که در آن آثار و دست‌نوشته‌های درخشان در خانه ما به چشم نگاه داشته است؛
(برای مطالعه در باره دست‌نوشته کتاب «نقدی بر یادنامه استاد
دکتر غلام حسین صدیقی» نوشته‌ی من در شماره ۲۲ مجله «تاریخ و معاصر» شماره ۱۳۸
ماه اردیبهشت ۱۳۸۸ به نظر می‌رسد که نقد در مورد تقدیم شد.)

آنگاه از آن مجله در پیوسته به تعریف صحیح نگاه می‌توان
توجه به هر دو است. شخصی که از واقعه کرد تا ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بود
بسیار مورد طرح این دو نظر من بود تحت عنوان (نگاهی دیگر به
فاجعه تاریخی کودتای ۲۸ مرداد) نکته و اعلام نظر آنگاه در مورد
آن واقعه است. من به نیت همین دو مورد به جهت ارزیابی و
آخذ تصمیم در بدین جهت می‌باشد این روز هرگز نه اقدام مقتضی نکرد
گردد. لذا به چند صحنه‌ی ۱۳۸۱ که در خطوط آن مشاهده می‌گردد
نیت داشته - در مورد نظر فرید

بخش آغازین مقاله‌ی سرلشکر ناصر فرید

۱- مقدمه

دوست ارجمند آقای پروفسور امین
با درود فراوان

ضمن مرور مجدد آرشیو نامه‌های مبادله شده‌ی گذشته، مجدداً مواجه با نامه‌ی پیوسته آقای محمد خضائلی نماینده‌ی دوره‌ی بیست و دوم مجلس شورای ملی از اراک شدم [کذا فی‌الاصول! از قرائن و نیز به شهادت میزبان (مهندس سبحانی، در نشست دوستداران ماهنامه‌ی حافظ ماه گذشته) مسلم است که نویسنده‌ی نامه دکتر محمد خضائلی نماینده‌ی روش‌اندل دوره‌ی بیست و دوم مجلس از اراک نیست، بلکه مرحوم محمد خضائلی استاندار اسبق و نماینده‌ی دوره‌ی نوزدهم مجلس از ساری است] که در آن با اشاره‌ی خودشان در خاتمه‌ی نامه چنین نگاشته شده است: «برداشته از یادداشتی که در حاشیه‌ی کتاب نقدی بر یادنامه‌ی استاد دکتر غلام حسین صدیقی صفحه‌ی ۲۰ نوشته بودم جهت استحضار تیمسار سرلشکر ناصر فرید نویسنده‌ی نقد مزبور تقدیم شد.»

اینک با ارائه‌ی آن جزوه در پیوست به یقین مضمون نگارش ایشان با توجه به برداشت شخصی‌ام از واقعه‌ی کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بوده است، به نظر می‌رسد طرح این دو نظر می‌تواند تحت عنوان (نگاهی دیگر به فاجعه‌ی تاریخی کودتای ۲۸ مرداد) نکته و اعلام نظر ناگفته‌هایی در مورد آن واقعه باشد. بدین مناسبت عین دو مورد را جهت ارزیابی و اخذ تصمیم، پیوست می‌باشد تا پس از هرگونه اقدام مقتضی مسترد گردد.

لطفاً به چند صفحه که زیر خطوط آن خط‌کشی شده است، دقت فرمایید.

دوستدار: ناصر فرید



دکتر پرویز ورجاوند

(۱۳۱۳-۱۳۸۶)

ویراستار یادنامه‌ی

استاد دکتر

غلامحسین صدیقی

(وزیر کشور دکتر مصدق)

به همراه محمد ترکمان

مربوط به آن دوران را مورد بررسی قرار داده‌ام، ضمن آن که خود در آن وقایع، حاضر و ناظر بودم. ولی مطالعه‌ی روایت دکتر صدیقی از روزهای ۲۸ و ۲۹ مرداد برداشت ذهنی مرا که در این جا مطرح می‌شود، ثابت کرد.

۳- خبر دادن یک آمریکایی از کودتا به شاهپور غلامرضا

سال ۱۳۳۱ به منظور طی دوره‌ی تخصصی رسته‌ی زرهی به کشور ایالات متحده‌ی آمریکا اعزام شدم. ستوان یکم شاهپور غلامرضا پهلوی نیز به دستور برادر تاجدارش، به گونه‌ی مستمع آزاد با کمی تأخیر برای آشنایی به مختصات آن رسته به آن دانشکده در آمریکا ملحق شد. ما به زودی به عنوان دو دانشجوی در ارتباط روزانه قرار گرفتیم و به تدریج من حیرت‌زده از کمبود آگاهی او نسبت به بحرانی‌ترین دوران تاریخ ایران و او متعجب از گستردگی اطلاعات من به عنوان یک افسر جوان، همه روزه پس از پایان برنامه‌های آموزشی به بحث و گفت‌وگو می‌پرداختیم و مسائلی مانند ریشه‌یابی ملی‌شدن صنعت نفت و شناخت انگیزه و شخصیت دکتر محمد مصدق و طرفداران او، نقش ارگان‌های چپ بویژه حزب توده و چگونگی گرایش و پشتیبانی عظیم مردم از حکومت ملی، موجب کنجکاوی بیش‌تر او می‌شد، و گویی همواره با نگرانی از بررسی این مسائل، موضوع و قدرت دربار را که خود متعلق به آن بود، برآورد می‌نمود.

شاهپور غلامرضا یک روز در اواخر مهر ماه ۱۳۳۱ اظهار داشت

که کارتی از طرف آقای اللهیار صالح سفیر ایران دریافت نموده که ایشان را برای حضور در سالروز تولد شاه در چهارم آبان به سفارت ایران در واشنگتن دعوت نموده است و علاقه‌مند بود که من نیز به علت بعد مسافت رفت و برگشت با ماشین، او را تنها نگذارم. من این دعوت را پذیرفتم و همراه او در روز چهارم آبان وارد سفارت ایران شدم.

در سالن سفارت آقای اللهیار صالح به استقبال شاهپور آمد و او را به میان انبوهی از ایرانیان مقیم و متواری از کشور و سایر مهمانان خارجی هدایت کرد. من در گوشه‌یی به نظاره پرداختم. پس از چندی، شاهپور با قیافه‌یی برافروخته و شدیداً متاثر در حالی که سپهد یزدان‌پناه در لباس غیرنظامی او را مشایعت می‌کرد، به من نزدیک شد. متخیر به او می‌نگریستم. غلامرضا با معرفی من به عنوان هم‌کلاس اظهار داشت: «امروز هنگامی که شاه برای شرکت در جشن چهارم آبان به میدان ورزشی امجدیه می‌رفتند، با راه‌بندان گروهی مواجه شده که با پرتاب سنگ مانع حضور ایشان در جشن شدند.» سپس پس از لختی تأمل، اضافه کرد: «نمی‌دانم این پیرمرد، از جان ما چه می‌خواهد؟ (منظورش دکتر مصدق بود).»

در این هنگام یکی از مهمانان میانسال آمریکایی، به ما نزدیک شد و روی به غلامرضا کرد و گفت: «من از این بی‌تابی و تأثر شاهزاده تعجب می‌کنم! شما به عنوان برادر شاه باید دانسته باشید که برکناری (مصدق) به نفع برادران نزدیک است.»

ما در آن شب در حالی که راننده و یک راهنما از طرف سفارت در اختیارمان گذارده شد، به دانشگاه مراجعت کردیم و من در آن زمان با توجه به اوج قدرت ملی دکتر مصدق، مطالب آن شخص آمریکایی را یک تعارف تلقی کرده و به فراموشی سپردم.

یک هفته بعد از مراسم سفارت، به دستور سپهد یزدان‌پناه، سرگردی از طرف ارتش به سمت آجودان شاهپور غلامرضا به ایشان ملحق شد و طبعاً مراودات ما به حداقل رسید.

در تیرماه ۱۳۳۲ به ایران برگشتم و اوضاع را در کشور آشفته یافتیم و با وقوع وقایع ۲۵ تا ۲۸ مرداد و سقوط دولت دکتر محمد مصدق، ناگهان گفتار آن آمریکایی در چهارم آبان سال قبل یعنی حدود ۹ ماه قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برایم تداعی شد که این خود می‌رساند که طرح براندازی حکومت مصدق و تمهید مقدمات آن از چندین ماه قبل در خارج و داخل کشور در شرف تکمیل و اجرا بوده است.